

مجرور به اضافه یا همان مضاف إليه :

در گذشته بیان شد که موضوع علم نحو **کلمه** و **کلام** است که کلام از ترکیب (= چینش) کلمات به وجود می آید و شرط آن این است که این ترکیب یک معنای تامی را افاده کند یعنی مخاطب را منتظر نگذارد تا متکلم کلام خود را تکمیل کند؛ اما ممکن است بعضی از کلمات کنار هم گذاشته شوند ولی معنای کاملی نداشته باشند که به آن **مرکب ناقص** گفته می شود و پُر کاربردترین مرکبات ناقص، **مضاف** و **مضاف إليه** است.

إعراب مضاف به این بستگی دارد که مضاف در کلام چه **نقشی** می گیرد ولی مضاف إليه دائماً **مجرور** است؛ مانند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ که **الله** مضاف إليه **اسم** قرار گرفته است.

توابع :

در میان اسماء اَسْمَاءِ هستند که إعراب آنها به **تبعیت از ما قبل شان** شکل می گیرد و عامل مستقیماً بر سر خودشان وارد نمی شود؛ از این اَسْمَاءِ به **توابع** تعبیر می شود که عبارتند از :

صفت (= نعت)، **بَدَل**، **عطف بیان** و **عطف به حروف** (= عطف نسق)

صفت :

تابعی است که بر معنایی در متبوع یا متعلق متبوع خود دلالت می کند؛ مانند : **وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ أَلِيمٌ** صفت برای **عَذَابٌ** است که **عَذَابٌ** موصوف یا منعت یا متبوع گفته می شود و **أَلِيمٌ** نیز صفت تابع یا نعت گفته می شود؛ و یا مانند : **أَخْرَجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا؛** که **الظَّالِمِ** صفت برای **الْقَرْيَةِ** است؛ البته صفت در اینجا سببی است یعنی دلالت بر خصوصیت و یک نوع ویژگی در **اهل قریه** می کند نه خود قریه.